

روح به بدن مادی تعلق می‌گیرد یا بدن برزخی؟/ چرا بدن برزخی نمی‌پوسد

آیت‌الله عبدالله جوادی آملی ۳۰ دی‌ماه در تفسیر سوره مبارکه طارق در مسجد اعظم به پرسش به چند سؤال اساسی پرداخت...



به گزارش ایکن، آیت الله عبدالله جوادی آملی ۳۰ دی ماه در تفسیر سوره مبارکه طارق در مسجد اعظم به پرسش به چند سؤال اساسی پرداخت، از جمله اینکه آیا خدا قادر است آسمان را در یک تخم مرغ بگنجاند و اینکه چرا جسم برزخی افراد در برزخ نمی پوسد؟ متن سخنان این مفسر گرانقدر به شرح زیر است:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ (۲) النَّجْمُ الثَّاقِبُ (۳) إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ (۴) فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (۵) خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (۶) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (۷) إِنَّهُ عَلَى رَءْسِ لَقَادِرٍ (۸) يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ (۹) قَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ (۱۰)﴾.

سوره مبارکه ای که «علم بالغلبه» آن «طارق» است؛ یعنی «یذکر فیها الطارق» در مکه نازل شد و محور اصلی این سوره هم مسئله معاد است. در جریان معاد مشکل آنها این است که انسان که نابود شد، قابل برگشت نیست و اگر شما استدلال کنید بگویید قدرت خدا نامتناهی است. اشکال این است که قدرت نامتناهی است ولی متعلق قدرت باید ممکن باشد محال تحت قدرت قرار نمی گیرد. دو تا روایت است که مرحوم صدوق (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب شریف توحید نقل کرده است و ائمه (علیهم السلام) برابر استعداد سائلان و مخاطبانشان پاسخ می دادند.

پاسخ اقناعی به یک سؤال معروف

در یک روایت، راوی سؤال می کند که آیا خدا قادر است زمین را در چیزی که به اندازه ظرفیت تخم مرغ دارد در آن قرار بدهد، طوری که نه آن ظرف بزرگ بشود نه مظروف کوچک؟ این سؤال را کردند. حالا منشأ این سؤال چه بود و چه کسی سؤال کرد و از کجا این سؤال پیدا شد؟ ولی این سؤال را مرحوم صدوق در توحید نقل می کند. وجود مبارک حضرت فرمود: «افتح عینک»؛ چشمتم را باز کن بین چه می بینی؟ چشم خود را باز کرد عرض کرد آسمان را می بینم زمین را می بینم، فرمود خدای سبحان بزرگتر از زمین را که آسمان هاست در کوچک تر از تخم مرغ که چشم تو است جا داده است؛ آن سؤال کننده قانع شد و رفت.

پاسخ علمی به سؤال معروف

در یک جلسه دیگری یک سائل دیگری از حضرت سؤال می کند آیا خدا می تواند زمین را در پوست تخم مرغ جا بدهد به طوری که این پوست وسیع تر نشود و آسمان کوچک تر نشود؟ این شخص چون استدلال پذیر بود و قدرت فکری داشت فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ذات اقدس الهی قدرتش نامتناهی است اما «و الذی سألته لا یكون»، آنکه تو پرسیدی محال است قدرت که به محال تعلق نمی گیرد؛ این نقص در قدرت نیست در مقدور است او صلاحیت تعلق قدرت را ندارد. این «لا یكون»، این «کان»، «کان»ی تامه است. فرمود قدرت خدا نامتناهی است ولی «و الذی سألته لا یكون»؛ یعنی «لا یتحقق» یعنی «لا یوجد» یعنی «یستحیل». قدرت باید به شیء قابل تعلق بگیرد چه اینکه قابل نیست تحت قدرت قرار نمی گیرد.

این دو روایت را مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) در کتاب شریف توحید نقل کردند برای اینکه سائل ها یکسان نبودند استعدادها یکسان نبود؛ الآن شما آن روایت اول را که نقل می کنید خیلی ها تعجب می کنند می گویند جواب بسیار علمی است، در حالی که حضرت جواب اقناعی داد نه جواب علمی، جواب علمی را به دومی داد.

منکران معاد دو گروه بودند: بعضی استبعاد می کردند بعضی استحاله. آنها که استبعاد می کردند جوابشان را آیات قرآن با لحن مناسب می دهد، اینها که استحاله دارند می گویند محال است، قرآن کریم به سبک دیگری جواب می دهد. آنها

که استبعاد می کنند می فرماید شما چه استبعادی دارید برای اینکه ذات اقدس الهی، انسانی که هیچ نبود اصلاً، نه روحی وجود داشت و نه بدنی وجود داشت آفرید خدا مبدع است یعنی نوآور است نوآفرین است نه زمینی بود نه آسمانی بود نه خاکی بود نه آبی بود همه اینها را خلق کرد، انسان نه بدنی داشت نه ذراتی داشت نه روحی داشت هر دو را ابداع کرد وقتی ابداع خدا مقدور باشد یقیناً اعاده آن آسان است؛ این درباره کسانی که استبعاد می کنند.

معتقدان به استحاله مرگ را معدوم شدن می دانند

اما آنها که قائل به استحاله اند می گویند انسان معدوم می شود، اگر خدای سبحان دوباره این ذرات را جمع بکند خلق بکند این ممکن است ولی این آن اولی نیست این یک موجود دیگری است یک بدن دیگری است. اولی نابود شد، دومی دومی است نه اولی. آن که دنیا بود اطاعت یا معصیت کرد، آن اولی است این سابقه دنیایی ندارد این نه اطاعت کرد نه عصیان.

بنابراین معاد می شود محال نه مستبعد، تا شما بگویید قدرت خدا نامتناهی است بله ما هم قبول داریم که قدرت خدا نامتناهی است ولی آنکه معدوم شد او برنمی گردد. اینکه خلق کردید اینکه در دنیا نبود این نه اطاعت کرد این شبیه آن است این مثل آن است. تحقیق قرآن در این زمینه این است که شما حقیقت انسان را بررسی کنید ببینید انسان چیست؟ انسان حقیقتی دارد به نام روح، یک ابزار بدنی دارد که این مدت چندین بار عوض می شود؛ یعنی انسانی که مثلاً هفتاد هشتاد سال زندگی کرده حداقل هفت هشت بار تمام ذرات بدن او عوض شده است، این «بدل ما يتحلل» که می گویند همین است. انسان اگر یکی دو روز غذا نخورد چرا لاغر می شود؟ برای اینکه در حال حرکت و ذوب شدن است، تمام ذرات بدن در حال تحلیل و انحلال و ذوب شدن است این غذاها به اصطلاح «بدل ما يتحلل» است. این گوشت به تحلیل می رود این غذایی که انسان مصرف می کند گوشت می سازد خون می سازد استخوان می سازد رگ و پیوند می سازد مو می سازد ناخن می سازد.

بنابراین انسان چون شبیه هم است در تمام مدت زندگی خیال می کند همان است؛ این همان مثالی است معروف که اگر کسی شب بدری، مثل شب چهارده کنار نهري بنشیند. عکس ماه هم در این آب باشد چون نه حرکت این آب محسوس است نه حرکت قمر، او خیال می کند این عکس یک ساعت در آب ماند همان عکس یک ساعت قبل است؛ در حالی که ده ها این عکس عوض شد.

پرسش یک طلبه از استاد

پاسخ: این دومی شبیه آن است نه اولی. مثل اینکه الآن ما تمام این دست هایمان را خیال می کنیم همان دست پارسال است هیچ تردید نداریم. این چه با آزمایش و چه بی آزمایش، الآن همه آن مثل آن است اگر مثل آن باشد اشتباهی در کار نیست. خود ما الآن هیچ تردیدی نداریم که این دست ما همان دست پارسال است تمام بررسی هم که بکنید عکس برداری هم بکنیم آزمایش هم بکنیم این پوست همین طور است این استخوان همین طور است این مو همین طور است این خالی که روی دست همان طور است این آزمایش خون لازم نیست؛ اما او این قدر ظریف می سازد که دومی شبیه اولی است. حالا شبیه سازی مهم نیست این یقیناً شبیه آن است همان آقایانی که می گویند این خون شبیه آن است می گویند این خون امروز غیر از خون دیروز است هیچ طبیعی نمی گوید این خون امروز خون دیروز است یا این پوست امروز پوست دیروز است. این از رگ و پیه و پیوند گرفته تا استخوان ها همه در حال تغییر است این برای همه روشن است؛ منتها بیان تحلیلی قرآن کریم این است که شما انسان را نشناختید انسان اگر همین باشد که ﴿يَاكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ﴾ [۵] بدنی دارد و خونی دارد این شاید سؤال شما تقریباً وارد به نظر برسد؛ اما تمام حقیقت انسان روح اوست وقتی تمام حقیقت انسان روح او بود و این بدن ابزار بود این بدن مرتب در تغییر است حالا این ابزار عوض شد ابزار دیگری می سازند ولی تمام حقیقت روح آنکه عقیده دارد آنکه عمل کرده است و آنکه ایمان دارد یا کفر دارد آن روح است.

وقتی آیه نازل شد که معاد شما زنده می شوید عده ای گفتند: ﴿إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا﴾ این یعنی چه که ما زنده می شویم؟ ما ذرات خاک می شویم تمام شد و رفت! در پاسخ این اشکال ذات اقدس الهی به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ﴿قُلْ يَتَوَقَّكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ شما حواستان جمع باشد شما که نابود نمی شوید شما وفات دارید، نه فوت. وفات که «قد مرّ غیر مرّة» که تاء جزء کلمه نیست از ماده «وَقَى، تَوَقَّى، متوقّی، متوقّاً» اینهاست. اگر کسی تمام حق خودش را بگیرد می گویند حق خودش را استیفا کرده است. اگر مقاله ای بنویسد که تمام مطالب لازم در آن مقاله باشد می گویند این مقاله مستوفی است یا سخنرانی او مستوفی است، تمام حق گرفته بشود می شود استیفا. ذات اقدس الهی هم متوقّی است ما متوقّاً هستیم فرمود تمام حقیقت

شما نزد ماست چیزی به زمین نمی رود؛ این بدن می رود به زمین دوباره می سازیم ﴿قُلْ يَتَوَقَّاعُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّتِي وَكَّلَ بِكُمْ﴾ چه چیزی از بین رفته؟ ابزار بدن از بین رفته؟ دوباره ما این ابزار را می سازیم، شما که نمردید، مگر انسان می میرد؟

بدن برزخی

این بیان نورانی که «وَلَكُمْ مِمَّا تَكْتُمُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ» شما در این داری که هستید یک بدن دارید وقتی وارد برزخ می شوید یک بدن دیگری دارید دوباره شبیه بدن آن اولی که از همین ذرات است آن را ما می سازیم. بنابراین این مقدور است این ممکن است محال نیست تا شما به اصطلاحات عالمانه اشکال کنید بگویید که درست است که خدا ﴿عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ است ولی اعاده معدوم ممکن نیست، حقیقت انسان موجود است ﴿إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ﴾. الآن کسی که شب می خوابد رؤیایی دارد بدن او در بستر است، ولی خودش سیری دارد زیارت می رود مشاهد می رود عتبات مقدسه می رود اماکن را می بیند، مسافرت ها دارد، بعد صبح که بیدار شد به هر حال در همان بستر است مادامی که در دنیا هستیم با این بدن هستیم وقتی که مُردیم در برزخ با یک بدن دیگری هستیم در معاد قیامت کبری دوباره همین بدن برمی گردد و خدا زنده می کند.

پرسش: آیا ما دو بدن داریم و در برزخ کسانی که غسل جمعه می کنند بدنشان نمی پوسد؟

پاسخ: بعضی از ابدان ممکن است نپوسند در اثر اینکه با این بدن کارهای خیر فراوانی کردند. خدا غریق رحمت کند مرحوم آقاعلی حکیم را! این آقاعلی حکیم پسر ملا علی زنوزی است، زنوز از آن منطقه های تبریز است آنها از حکمای بزرگ اسلام اند. پدر بزرگوارشان از حکمای اسلامی بود و در اصفهان تدریس می کرد چون اصفهان حوزه علمیه شده بود در زمان صفویه. مرحوم شیخ بهایی آنجا بود مرحوم میرداماد آنجا بود مرحوم صدر المتألهین آنجا بود. این بزرگواران آنجا تدریس می کردند. پسر ایشان که مرحوم آقاعلی حکیم است به دعوت رسمی مسئولین آن عصر از اصفهان به تهران تشریف آوردند و حکیم تهرانی معروف شدند وگرنه برای زنوز تبریز است.

ایشان رساله ای دارد به نام «سبیل الرشاد فی علم المعاد» این رساله خیلی مفصل نیست، ایشان در این رساله به نام معاد که معاد جسمانی و روحانی هر دو را ثابت می کنند می فرمایند در تهران یک باران شدیدی آمد؛ مستحضرید که این محدوده وسیع را می گویند ری؛ آنها که اهل ری هستند به رازی معروف اند فخر رازی از همین تهران است، ولی ابو الفتوح رازی که صاحب آن تفسیر است و شیعه است اهل همین تهران است. تهران آن روز که به این صورت نبود همان ری بود و بخشی از منطقه های غیر ری. اینها را می گفتند رازی فخر رازی این بود ابو الفتوح رازی که از علمای شیعه است در کنار مزار حضرت عبدالعظیم (سلام الله علیه) آنجا مدفون است و اینها را می گفتند رازی.

می دانید هر جا امامزاده ای باشد به احترام قبر او مؤمنین قبورشان را در آنجا قرار می دهند. قبرستان وسیعی در اطراف همان مزار وجود مبارک حضرت عبدالعظیم بود. باران شدید که آمد بعضی از قبرها فرو ریخت برخی ها که می رفتند به زیارت قبور دیدند از لابه لای اینها یک پارچه سفیدی است بررسی کردند دیدند که این کفن است و این سالم است؛ بعد تعجب کردند اینجا سال هاست که کسی را دفن نکردند. خوب بررسی کردند، شناسایی کردند دیدند قبر مرحوم ابن بابویه قمی است که پدرشان در قم دفن است خود پسر صاحب من لا یحضره الفقیه از کتب اربعه (سلام الله علیهما) اینها جزء محدثان بزرگ ما بودند که این امانت های الهی را حفظ کردند این قبر ایشان است بعد فاصله این حادثه تا زمان رحلتشان هشتصد سال بود. مرحوم آقاعلی حکیم دارد اینها که بررسی کردند دیدند که قبر ابن بابویه است.

آن وقت مردم تهران گرچه جمعیت آن روز خیلی نبود ولی به هر وسیله ای بود گروه گروه به زیارت این قبر آمدند که الآن برای ابن بابویه ضریحی درست کردند محدوده خاصی درست کردند عده زیادی از علمای بزرگ تهران آنجا دفن شدند، مرحوم آملی بزرگ صاحب حاشیه بر شمسیه که دارد محمد آملی آنجا دفن است مرحوم امیرزا طاهر تنکابنی آنجا دفن است مرحوم میرزای جلوه آنجا دفن است، اینها حکما و علمای بزرگ تهران همه می آمدند کنار همین قبر ابن بابویه اینجا قبرستان است الآن هم وقتی شما مشرف میشوید برای زیارت می بینید که یک جای مخصوصی است که این علمای بزرگ که آنجا دفن شدند برای آنها یک مزار خاصی است.

مرحوم آقاعلی حکیم می گوید که من دیدم الآن برای من مقدور نیست بعد از مدتی که جمعیت آرام شد من خودم رفتم زیارت کردم دیدم بدن سالم، کفن سالم، بعد فرمود فاصله ما و ایشان هشتصد سال قبل است چون این کتاب را در دویست سال قبل نوشتند. اگر بخواهد بلبه بدن را سالم نگه می دارد.

پرسش: روح به کدام بدن تعلق می گیرد مادی یا برزخی؟

پاسخ: هر بدنی که روح تعلق بگیرد همان شخص است؛ الآن در رؤیا که ما خواب می بینیم خود ما خواب می بینیم به آن بدن تعلق بگیرد زید است به این بدن تعلق بگیرد زید است اینها ابزار هستند. انسانی که این بدن او در بستر خواب در رختخواب آرمیده است با اینکه خواب می بیند بدن ها فرق می کند، ولی شخص همان شخص است این شخص می گوید من خواب دیدم هیچ تردیدی هم ندارد که خودش خواب دید نمی گوید این بدنی که در رختخواب است اینکه نیامده به زیارت، من رفتم به مشهد و آمدم.

حقیقت انسان به روح است

پاسخ اساسی قرآن کریم این است که تمام حقیقت انسان به روح اوست و روح که از بین نمی رود این نیازی به اعاده ندارد تا ما بگوییم خدا (عَلَى رِlm& شَى رِlm& قَدِير) است. می ماند این بدن که این بدن مرتب در تغییر است؛ فرض کنید حالا کسی بیمار شد لاغر شد تمام گوشت های او رفت دوباره در اثر درمان این گوشت جدید رویید این گوشت غیر از آن گوشت، این استخوان غیر از آن استخوان است این پیه و رگ و پیوند غیر از آنهاست ولی این آقا همان آقا است.

پرسش: ...

پاسخ: چون با این بدن کارهای خیر کرده است کنار قبور آنها منشأ برکات است برای اینکه اینها با همین بدن کار خیر کردند نماز شب خواندند اطاعت کردند کنار قبور اینها برکات فراوان است. غرض این است که این سؤال را ذات اقدس الهی به عظمت جواب می دهد که شما از بین نرفتید «قُلْ» آنها گفتند: (أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ) ما می رویم درون زمین گم می شویم، (ءَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ) جواب: (قُلْ يَتَوَقَّأَكُم) (ضَلَلْنَا) نیست توقی است تمام حقیقت شما به دست فرشته ماست (قُلْ يَتَوَقَّأَكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ).

بنابراین سؤالاتی که درباره معاد است دو بخش است آنها که می گویند معاد مستبعد است، خدای سبحان پاسخ می دهد که ما شبیه آن را آفریدیم؛ آنها که می گویند مستحیل است شما بگویید (إِنَّ اللَّهَ عَلَى رِlm& شَى رِlm& قَدِيرٌ)، طبق آن روایت نورانی که امام صادق (سلام الله علیه) برابر نقل توحید مرحوم صدوق فرمود اینکه شما سؤال می کنید خدا زمین را در پوست تخم مرغ جدا بدهد او قدرت مطلقه دارد، ولی محال تحت قدرت نیست. مثل اینکه شما بگویید آبا خدا می تواند دو دو تا را پنج تا کند یا نه؟ این قابل نیست، نه اینکه او قدرت ندارد، قدرت به محال تعلق نمی گیرد. اشکال آنها این است وقتی که معدوم شد مثل او بله می شود خدا ایجاد بکند اما خود او که نیست. جواب می دهد که اصلاً این معدوم نمی شود این ابزار کارش عوض می شود بله عوض می شود. اگر کسی چند بار جبهه رفته در تمام این بارهایی که جبهه مشرف می شد ترکش می خورد یک وقت پای راست یک وقت پای چپ، حتی پای او قطع می شد، بعد دوباره پای مصنوعی گذاشتند گرفت این آقا همان آقا است. دستش قطع شد دست مصنوعی گذاشتند. این کسی که مرگ مغزی شد هنوز دفن نکردند قلب او را گرفتند در قلب این گرفت دست او را گرفتند به دست این وصل کردند این از جبهه آمد گرفت، تمام بدن او را از همین هایی که مرگ مغزی شدند وصل کردند گرفت این همان آقا است چیزی از او نمانده بود. بنابراین بدن ابزار کار ما است، تمام هویت انسان روح اوست.